



شماره سی و چهارم

زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۳۳-۵۰

تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی

دکتر احمد رضایی جمکرانی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

یکی از موضوعات اصلی بلاغت، استعاره است؛ مباحثی که همیشه ذهن بلاغیون را به خود معطوف کرده و محققان این حوزه به پژوهش در جوانب آن پرداخته‌اند. این روند در روزگار ما پویاتر شده و پژوهشگران از چشم‌اندازهای متفاوتی بدان توجه کرده‌اند. پژوهش در جوانب استعاره نشان می‌دهد محققان اضلاع آن را گاه با دیگر مباحث بلاغی در هم آمیخته‌اند و گروهی نیز بی‌توجه به موضوع، نظر دیگران را تکرار کرده‌اند. از جمله مباحثی که در این حوزه با دیگر موضوعات درآمیخته، استعاره تمثیلیه است. در بسیاری از کتب بلاغی این مبحث را با تشبیه تمثیل آمیخته و حتی یکی دانسته‌اند. در این پژوهش ضمن تبیین تمثیل، تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه، به نقد، بررسی و تحلیل این دو موضوع در کتب بلاغی پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که هرچند این دو حوزه ممکن است در مؤلفه‌هایی با هم اشتراک داشته باشند، برخلاف تصور برخی از پژوهشگران بلاغی، این دو قلمرو کاملاً از یکدیگر مجزا هستند.

واژگان کلیدی: بررسی و تحلیل، تشبیه تمثیل، استعاره تمثیلیه، کتب بلاغی

۱- مقدمه

استعاره همواره یکی از مباحث اصلی کتب بلاغی بوده و اهمیت آن تا بدانجاست که ابن‌رشیق قیروانی معتقد است شعر دو رکن دارد: تشبیه و استعاره. «شعر چیزی است که مشتمل بر تشبیهی خوش و استعاره‌ای دلکش باشد و در ماسوای آنها گوینده را فضل وزنی خواهد بود و بس» (به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷). به‌موازات گسترش مباحث بلاغت، مسائل مربوط به استعاره نیز گسترده شد؛ چنان‌که این مبحث در آثار ماندگار *البیان، البديع، نقد الشعر* و... مختصر است و در آثار بعدی مانند *الصناعتین، اسرار البلاغه* و *مطول، معالم البلاغه* و... گسترده‌تر می‌شود. روشن است پیدایش موضوعات جدید و مسائل نو، زمینه بسط کلام را فراهم می‌آورد؛ مثلاً اگر در آثار نخستین مانند *البیان* فقط به تعریف ابتدایی استعاره بسنده شده (جاحظ، ۱۹۲۳: ۱۱۵) یا فقط به تعریف استعاره و انواع رابطه میان معنای حقیقی و هنری پرداخته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۹۷۳: ۱۳۵)، آثار متأخر مباحث را از زوایای دیگر بررسی کرده، به تبویب و تدوین جوانب و موضوعات استعاره همت گماشته‌اند، تا جایی که در روزگار ما پژوهشگرانی مانند لیکاف و جانسون، با طرح نظریه استعاره مفهومی، استعاره را از مسائل اصلی حوزه شناختی و تفکر انسانی دانسته‌اند: «نظریه استعاره مفهومی از این موضوع دفاع می‌کند که الگوهای استعاری، مؤلفه فراگیر و بنیادی فرایند تفکر بشر هستند و تنها ابزاری زبانی برای غنای زبان، به‌ویژه در گفتمان‌های ادبی، محسوب نمی‌شوند» (نورگارد و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۱). غرض اینکه تأمل و تدقق در در کرانه‌های این موضوع نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه امروزه با نگرش‌هایی متفاوت و پویا، اهمیت آن دوچندان شده‌است.

تفحص در کتب بلاغی نشان می‌دهد محققان بلاغت، در مبحث استعاره نیز مانند دیگر موضوعات بلاغی، گویا وظیفه خود می‌دیدند هنگامی که به موضوعی وارد می‌شوند، نکته‌ای بر آن بیفزایند یا سخن دیگران را به زبانی دیگر و گاهی پیچیده‌تر بیان کنند؛ تا بدانجا که این سیر نکته‌جویی‌ها گاهی به تقسیم‌بندی‌های نادرست، غیرضرور، تکراری و مبهم منتهی شده‌است. نتیجه این کار، چیزی جز سردرگمی خواننده یا انباشت مطالبی کاملاً انتزاعی و ذهنی نبوده‌است. اگر به صورت موردی بخواهیم نمونه‌ای را بررسی کنیم، می‌توان از استعاره تمثیلیه یاد کرد. در کتب بلاغی، گاه محققان آن را با تمثیل و زمانی با مثل یکی انگاشته‌اند! اما مبحثی که با استعاره تمثیلیه بسیار متداخل بوده - اگر

نگوییم یکی پنداشته شده - تشبیه تمثیل است. پژوهش در جوانب این مسأله نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه این افراد، استعاره تمثیلیه و تشبیه تمثیل دو ساختار مجزا با کارکردهای متفاوت‌اند و به‌هیچ‌روی نمی‌توان این دو مقوله را یکی انگاشت. پژوهشگران این حوزه هیچ‌گاه به بررسی تفاوت‌ها و تمایزات این دو مقوله به صورت مبنایی نپرداخته‌اند. اگر سیر این موضوع دنبال شود، خواهیم دید کتب بلاغی، به‌ویژه در مبحث استعاره تمثیلیه، به تکرار سخنان و حتی نمونه‌های یکدیگر پرداخته‌اند و گویا لازم نمی‌دیدند صرف‌نظر از گفته دیگران، خود نیز در جوانب موضوع بیندیشند. اگر به‌اختصار از دریچه تحلیل گفتمان خواهیم به چنین فرایندی بنگریم، به نظر می‌رسد آنچه منجر به چنین امری شده، تسلط متون است. می‌توان گفت در اینجا بیش از اینکه با سلطه عقل و اندیشه روبه‌رو باشیم، با سلطه متون مواجهیم.

در این پژوهش برای تفکیک این دو موضوع نخست به بررسی و نقد دیدگاه محققان درباره تشبیه تمثیل می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم مختصات این اصطلاح را تبیین نماییم. پس از آن نظرات پژوهشگران را پیرامون استعاره تمثیلیه دسته‌بندی و نقد می‌کنیم. سرانجام با کنار هم نهادن تشابهات صوری و تمایزات مبنایی، روشن خواهد شد این دو اصطلاح اساساً با هم متفاوت‌اند و نمی‌توان آنها را در سلک هم قرار داد. از طرفی می‌توان استعاره تمثیلیه را خرده‌متن^۱ دانست و تشبیه تمثیل را کلان‌متن^۲ به شمار آورد.

۲- تشبیه تمثیل

۲-۱- بررسی و نقد دیدگاه‌های مختلف

از جمله مسائل حوزه تشبیه، تشبیه تمثیل است. محققان بلاغت از گذشته تا امروز در جوانب این موضوع نظرات فراوانی ارائه کرده‌اند. برخی آن را با تشبیه یکی انگاشته‌اند و گروهی بدون توجه به جنبه تشبیهی، آن را در عداد تمثیل قرار داده‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر آن را در شمار استعاره محسوب کرده‌اند. با توجه به نظرات مختلف می‌توان دیدگاه‌های گوناگون را درباره رابطه تشبیه و تمثیل و تشبیه تمثیلی، در ده مقوله دسته‌بندی کرد:

1. Microtext
2. Marotext

۱- دیدگاه ابن‌اثیر و امثال وی (توجه به جنبه لغوی): برخی تنها از جنبه لغوی بدان پرداخته، تشبیه و تمثیل را مترادف دانسته‌اند، چنان‌که ابن‌اثیر در *المثل السائر* گفته‌است: «شَبَّهْتُ هَذَا الشَّيْءَ بِهَذَا الشَّيْءِ كَمَا يُقَالُ: مَثَّلْتَهُ بِهِ» (ابن‌اثیر، ۱۴۲۰: ۳۷۳) و زمخشری در *اساس البلاغه* آورده‌است: «مثله به: شبَّهه» (زمخشری، ۱۴۱۹، ۱۹۳/۲). به دیگر سخن در اینجا، سخن از تشبیه و تمثیل به عنوان یک یا دو اصطلاح بلاغی نیست، بلکه غرض تبیین هم‌معنایی این دو واژه است. به نظر می‌رسد ابن‌اثیر و زمخشری قصد دارند از طریق بیان معنای واژگانی این دو، معنای اصطلاحی آنها را نیز یکی بدانند. به عبارتی می‌توان گفت همین هم‌معنایی، به هم‌اصطلاحی منجر شده‌است و از این رهگذر بسیاری این دو اصطلاح را یکی انگاشته‌اند.

۲- دیدگاه ابن‌رشیق (قراردادن تمثیل و استعاره در زمره تشبیه): بعضی دیگر مانند ابن‌رشیق، تمثیل و استعاره را در زمره تشبیه دانسته‌اند؛ به عبارت دقیق‌تر تمثیل و استعاره را تشبیهی می‌دانند که ادات در آن نباشد: «التَّمْثِيلُ وَالِاسْتِعَارَةُ مِنَ التَّشْبِيهِ، أَلَّا أَنَّهُمَا بَغَيْرِ آدَاتِهِ وَ عَلَى غَيْرِ اسْلُوبِهِ» (ابن‌رشیق، ۱۹۹۵: ۲۸۰). ابن‌اثیر نیز میان تشبیه و تمثیل فرقی قائل نمی‌شود و اتفاقاً بر کسانی که میان این دو تمایز قائل شده‌اند، خرده می‌گیرد (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۱۲). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در اینجا نیز سخن از تمثیل است، نه تشبیه تمثیلی. لیکن اگر نظر ابن‌رشیق این باشد که پایه تمثیل و استعاره، تشبیه است، سخن درستی است؛ اما نمی‌توان تمثیل و تشبیه تمثیلی را یکی دانست.

۳- دیدگاه ابوهلال عسکری (تمثیل و مشبّه‌های قراردادی): سومین نظر دیدگاه ابوهلال عسکری است. وی طریق رایج در تشبیه را تمثیل می‌داند؛ لکن دریافت وی از تشبیه تمثیل، آشفته است: در نگاه نخست، مشبّه‌هایی را که براساس سنن ادبی به عنوان مشبّه‌های قراردادی تبدیل شده‌اند، تمثیل می‌داند، مانند شیر از نظر شجاعت، کوه برای استواری، آهن در سختی و...؛ اما در نگاه دوم بدون اینکه از تشبیه تمثیل در اصطلاح رایج بلاغی آن سخنی به میان آورد، براساس نمونه‌هایی که مثلاً از *کلیله و دمنه* آورده، می‌توان مدعی شد وی تشبیه تمثیل را در نظر داشته‌است (عسکری، ۱۳۷۲: ۳۳۶).

۴- دیدگاه جرجانی (تشبیه تأویلی یا تمثیل): چهارمین دیدگاه در سیر موضوع تشبیه تمثیل، دیدگاه جرجانی است. می‌توان گفت دیدگاه جرجانی بیش از اینکه بر مبنای صورت به تبیین مسأله پردازد، با توجه به ساختار معنایی، آن را تبیین

کرده‌است. جرجانی هنگام بحث درباره تشبیه، از دو نوع تشبیه یاد می‌کند: تشبیهی که روشن و واضح باشد، دوم تشبیهی که در آن وجه شبه با نوعی تأویل و توضیح به دست آید (جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۰). وی پس از ذکر نمونه‌هایی، معتقد است پیوند طرفین تشبیه در برخی ساختارها روشن است و همگان آن را درمی‌یابند، درحالی‌که برخی دیگر از ساختارهای تشبیهی نیازمند تأویل هستند و تنها گروه خاصی آن را درمی‌یابند. جرجانی گونه دوم را تمثیل می‌داند و اذعان می‌کند: «پس آگاه باش که تشبیه عام و تمثیل اخص از آن است، پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیهی، تمثیل نیست» (همان: ۵۳). سخن جرجانی ناظر بر همان دیدگاهی است که تمثیل را استعاره‌ای گسترده می‌داند و از آنجا که اساس هر استعاره‌ای تشبیه است، پس اساس تمثیل نیز تشبیه خواهد بود. اگر بپذیریم که اساس هر تمثیلی تشبیه است، این سخن بدین معنا نیست که تمثیل با تشبیه تمثیلی یکی است.

۵- دیدگاه سکاکی (صفات غیرحقیقی و انتزاع از امور متعدد): سکاکی مختصه‌ای را در این باب بیان داشته که در ادوار مختلف، به عنوان ویژگی اصلی تمثیل و تشبیه تمثیل شناخته شده‌است. وی معتقد است هنگامی که تشبیه در صورت و صفات غیرحقیقی باشد و از تعدادی امور منتزع شود، به آن تمثیل می‌کنیم (سکاکی، ۱۹۸۷: ۳۴۹). مختصاتی را که وی برای تشبیه تمثیل برشمرده، به عنوان دو رکن اصلی این اصطلاح درآمده و تا روزگار ما محققان بلاغت بر آن تأکید کرده‌اند؛ این دو رکن عبارت‌اند از: صفات غیرحقیقی که البته به امور عقلی دیگرگون شده و انتزاع از امور متعدد.

۶- دیدگاه خطیب قزوینی (کاربرد اصطلاح تشبیه تمثیل): خطیب قزوینی از جمله کسانی است که از اصطلاح تشبیه تمثیل یاد کرده، لکن در توضیح آن همان سخنان سکاکی را نقل کرده‌است. قزوینی در *الایضاح* تشبیه تمثیل را تشبیهی می‌داند که وجه شبه آن منتزع از امور مختلف است: تشبیه تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه در آن منتزع از امور متعدد باشد، خواه این تعدد به شیء واحدی مربوط باشد خواه نباشد (خطیب قزوینی، ۱۴۱۱: ۲۵۸-۲۵۴). به نظر می‌رسد وی در اینجا تمثیل را توضیح داده‌است نه تشبیه تمثیل را. البته خطیب، تشبیهی را که وجه شبه آن منتزع از امور مختلف نباشد، غیرتمثیلی دانسته‌است (خطیب قزوینی، بی‌تا: ۲۳۶). این مختصه یعنی انتزاع وجه شبه از امور متعدد که خطیب قزوینی بر آن تأکید می‌کند، در آراء کسانی که پس از وی

از تشبیه تمثیل سخن به میان آورده‌اند، به‌عنوان ویژگی اساسی یا شاخصه تشبیه تمثیل، پذیرفته شده‌است؛ چنان‌که مؤلف درر/الأدب در تعریف تشبیه تمثیل فقط به همین نکته اشاره کرده و بس (ناشر، ۱۳۱۵: ۱۴۷). در اینجا این پرسش به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا تشبیه مرکب هم با توجه به ساختار وجه شبه آن، جزو تمثیل محسوب می‌شود یا نه؟ زیرا انواع تشبیهات مرکب، وجه شبهی منتزع از امور متعدد دارند، با این حال نمی‌توان آنها را تشبیه تمثیل به شمار آورد. وقتی ملاحظه می‌شود برخی فقط با توجه به وجه شبه مرکب، تشبیه را تمثیل می‌دانند، اهمیت موضوع دوجندان می‌شود. در *هنجار گفتار* در موضوع تقسیم‌بندی تشبیه به اعتبار وجه شبه آمده‌است: «نوع اول، آنکه وجه شبه مرکب باشد یا نباشد که اولی (که دارای وجه شبه مرکب است) را تمثیلی گویند» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۷۲).

۷- دیدگاه همایی (تلفیق دیدگاه جرجانی و خطیب قزوینی): همایی در بیان فرق تشبیه و تمثیل معتقد است: «تشبیه اعم از تمثیل است؛ زیرا در تمثیل باید وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده باشد و این امر کلی در تشبیه شرط نیست. پس هر تمثیلی تشبیه هم هست، اما هر تشبیهی تمثیل نیست» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۹۱). اگر به دیدگاه جرجانی و خطیب قزوینی بازگردیم، خواهیم دید همایی نظر جرجانی را مبنی بر عام بودن تشبیه و خاص بودن تمثیل با دیدگاه خطیب قزوینی که معتقد است وجه شبه تشبیه تمثیلی منتزع از امور مختلف است، با هم تلفیق کرده و ویژگی‌های مذکور را که ناظر بر تفاوت تشبیه و تمثیل است، ارائه نموده‌است.

۸- دیدگاه شفیعی کدکنی (اسلوب معادله): از نظر شفیعی کدکنی آنچه را متأخرین تمثیل می‌دانند، اسلوب معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت - دو مصراع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را قدما تمثیل، یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم؛ همچنین کاربرد مثل را - که ارسال‌المثل است و مایه اشتباه بعضی اهل ادب شده‌است و آن را تمثیل خوانده‌اند - نیز از این حوزه خارج کنیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۵-۸۴). این دیدگاه نیز از چند جهت درخور تأمل است: نخست اینکه ایشان با تأکید بر قول قدما تمثیل و تشبیه تمثیل را یکی دانسته‌اند.

در اینجا قصد ما ورود در تمثیل و مقایسه آن با اسلوب معادله نیست، بلکه این بخش از سخن استاد است که بر قول قدما مبنی بر یکی‌داشت تمثیل و تشبیه تمثیل، صحه گذاشته‌اند که این بخش پذیرفتنی نمی‌نماید.

۹- دیدگاه پورنامداریان (تبیین تمثیل): با توجه به دیدگاه‌های مذکور که در اغلب آنها تشبیه تمثیل و تمثیل در هم آمیخته‌اند، به نظر می‌رسد اگر حدود تمثیل را روشن نماییم، بخشی از ابهام موضوع برطرف خواهد شد. پورنامداریان معتقد است: «تمثیل به طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی یا جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به‌صراحت ذکر شود، آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷). چنان‌که پیدا است ایشان بر تمثیل متمرکز شده، به حوزه تشبیه تمثیل وارد نشده‌اند، به‌گونه‌ای که در اینجا از تشبیه یا طرفین آن یادی نشده‌است. می‌توان گفت در اینجا نیز مانند دیدگاه جرجانی به جنبه‌های معنایی بیش از مختصات شکلی توجه شده‌است.

۱۰- دیدگاه شمیسا (تلفیق دیدگاه سکاکی و خطیب قزوینی): از جمله دیدگاه‌هایی که بر تشبیه تمثیل و تفاوت آن با تمثیل تمرکز کرده و در پی آن است که تفاوت این دو را بنمایاند، دیدگاه شمیسا است. ایشان به ایرادی که درباره انتزاع وجه شبه در تشبیه تمثیل، به خطیب قزوینی وارد شد، پاسخ گفته و معتقد است هرچند تشبیه تمثیل به لحاظ مرکب بودن وجه شبه، دارای مشبّه به مرکب است، لکن هر تشبیه مرکبی، تشبیه تمثیل نیست و به عبارتی میان آنها عموم و خصوص است، بنابراین «تشبیه تمثیل، تشبیه‌ای است که مشبّه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه تمثیل مشبّه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبّه‌بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۰). در این فقره، شمیسا ضمن تأکید بر ساختار تشبیه‌ی تشبیه تمثیل، معتقد است در چنین تشبیه‌ی، مشبّه دو ویژگی دارد: انتزاعی بودن و مرکب بودن. همچنین مشبّه به نیز عمدتاً جنبه حکایت دارد.

۲-۲- بررسی دیدگاه‌ها در یک نگاه

چنان‌که ملاحظه شد نمی‌توان هیچ‌یک از نظراتی را که دربارهٔ تشبیه تمثیل ارائه شده‌اند، دیدگاهی دانست که روشنگر جوانب مختلف این اصطلاح باشد. چنان‌که بیان شد تا روزگار خطیب قزوینی این اصطلاح کاربردی نداشته‌است، بنابراین روشن است بسیاری از نظراتی که تا این زمان عرضه شده، نمی‌تواند در شمار دیدگاه‌هایی قرار گیرد که به روشن شدن این اصطلاح کمک می‌نمایند؛ هرچند از نظرات امثال جرجانی نمی‌توان غافل شد. وی با اینکه از تشبیه تمثیل نامی نیاورده، ویژگی‌هایی را بیان کرده‌است که می‌تواند کارگشا باشند. بسیاری از نظراتی هم که پس از خطیب قزوینی آمده یا تکرار همان مطالب است یا تلفیق آن با نظر دیگری است. علاوه بر این عمدهٔ دیدگاه‌های مذکور، از ارتباط میان تشبیه تمثیل و تمثیل حکایت می‌کنند؛ به دیگر سخن، اکثر آنان متفق‌اند که تمثیل گونه‌ای تشبیه است و فقط شمیسا به تبیین تمثیل و تشبیه تمثیل پرداخته‌است. دیدگاه وی گویا حاصل تلفیق ویژگی‌هایی است که امثال سکاکی و خطیب قزوینی دربارهٔ تشبیه تمثیل ایراد کرده‌اند و نیز ویژگی‌هایی که برای تمثیل یاد شد، ضمن اینکه شمیسا به تفاوت تشبیه مرکب و تمثیل نیز اشاره کرده‌است. علاوه بر مختصاتی که ذکر شد، به نظر می‌رسد یکی از عناصری که در جداسازی تمثیل و تشبیه تمثیل بسیار تأثیرگذار است و دیدگاه‌های مذکور از آن غفلت کرده‌اند، عامل نشاندار ادات تشبیه است. در ساختار تشبیه تمثیل به دلیل حضور ادات تشبیه که اغلب مرکب‌اند (مانند: «بدان ماند که»، «راست ماند بدان که»، «لایق بدین سیاحت» و «از اخوات این سیاحت»)، خواننده از وجود تشبیه آگاه می‌گردد؛ مثلاً در امثال زیر چنین آمده‌است:

هرکه قاعدهٔ کار خود بر ثباتِ حزم و وقار نهد عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد... و لایق بدین سیاحت حکایت آن زاهد است که قدم بی‌بصیرت در راه نهاد تا دست به خون ناحق بیالود و بیچاره راسوی بی‌گناه را بکشت...» (نصرت‌الله منشی، ۱۳۷۳: ۲۶۱-۲۶۰).
 هرکه علم خواند و عمل نکند بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۴۶).

بنابراین اگر ادات تشبیه را عاملی نشاندار در تشبیه تمثیل بدانیم، باید گفت همین عنصر زمینه‌ساز تمایز اصلی تشبیه تمثیل و تمثیل است؛ به عبارتی در تمثیل از ادات تشبیه خبری نیست. از طرفی در تمثیل عمدتاً تنها با مشبّه سروکار داریم و از طریق

آن مشبّه را درمی‌یابیم، از این‌رو، «مهم‌ترین نوع تمثیل را به عنوان «استعاره گسترده» تعریف کرده‌اند. هم در استعاره هم در تمثیل شباهتی ضمنی تلویحاً فهمیده می‌شود؛ اما در استعاره شباهت ضمنی ادامه و گسترش می‌یابد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

۲-۳- مختصات تشبیه تمثیل

با درنظر داشت مطالب و نظراتی که درباره تشبیه تمثیل آمد، می‌توان ویژگی‌های این اصطلاح را که موجب تمایز آن از دیگر اصطلاحات نزدیک می‌گردد، بدین شرح دسته‌بندی کرد:

الف) تشبیهی تمثیل ساختاری مرکب دارد یا به قول خطیب قزوینی منتزع از امور متعدد است.

ب) در این ساختار مشبّه انتزاعی است، درحالی‌که مشبّه‌به عمدتاً مقوله‌ای محسوس و عینی است. به سخنی دیگر تشبیه تمثیل از ساختار مشبّه انتزاعی و مشبّه‌به حسی یا عینی برخوردار است.

ج) ادات تشبیه مرکب عامل مهمی در تشخیص تشبیه تمثیل هستند، ادات یا نشانده‌های مذکور مبین آن‌اند که خواننده با تشبیه تمثیل روبه‌رو است نه با تمثیل صرف: یعنی در تمثیل و اسلوب معادله چنین نشانده‌هایی دیده نمی‌شود.

د) مشخصه برجسته دیگر اینکه تشبیه تمثیل شکل‌گرا و مخاطب‌مدار است؛ یعنی مؤلف متن علاوه بر اینکه تمام اجزاء چهارگانه آن را بیان می‌نماید، در پی آن است که تمام کرانه‌های معنایی آن را نیز برای مخاطب روشن کند و هیچ نکته غامض یا پنهانی را باقی نگذارد.

۲- استعاره تمثیلیه

۳-۱- دیدگاه‌های مختلف

چنان‌که اشاره شد، بحث اصلی یکی انگاشتن یا در هم آمیختن تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه است، اما همان‌طور که تشبیه تمثیل در دیگر حوزه‌ها داخل شده، استعاره تمثیلیه نیز چنین وضعیتی پیدا کرده‌است و محققان در تعریف و بیان مشخصات آن نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند که می‌توان آنها را در چهار مقوله دسته‌بندی کرد:

۱- یکی انگاشتن استعاره تمثیلیه و تشبیه تمثیل: نخستین دیدگاه فراگیر این است که گروهی استعاره تمثیلیه را با تشبیه تمثیل یکی دانسته‌اند و اتفاقاً نخستین ویژگی‌ای که برای آن ذکر شده، یعنی انتزاع از هیأتی، در تبیین تشبیه تمثیلی نیز بسیار دیده می‌شود؛ چنان‌که صاحب *انوار البلاغه* معتقد است: «استعاره تمثیلیه لفظ مرکبی است مستعمل در غیر موضوع‌له، ترکیبی به سبب علاقه مشابَهت در هیأتی منتزع از متعدد جهت مبالغه در تشبیه، چنان‌که گفته شود به شخصی که متردد بوده باشد در کاری- گاه دواعی آن، سبب متوجه کردن او شود و متعاقب آن به اعتبار موانع از آن باز ایستد - «إِنِّي أَرَاكَ تَقَدَّمَ رَجُلًا وَ تَوَخَّرَ أُخْرَى» چه، این ترکیب موضوع است از برای بیان تردد در مشی، به اعتبار آنکه گاهی متوجه رفتن می‌شود و پایی پیش می‌گذارد و گاهی از رفتن پشیمان می‌شود و پایی پس می‌گذارد، و در اینجا مستعار شده از برای اظهار تردد او در کاری دیگر. و وجه شبه اقدام اوست بر فعلی و بعد از آن باز ایستادن از آن، که هیأتی است منتزع از چند چیز، و این را استعاره تمثیلیه از آن جهت می‌گویند که تشبیهی که در ضمن او تشبیه تمثیلی است و (تشبیه تمثیلی) آنچنان‌که در بحث تشبیه معلوم شد آن است که وجه شبه هیأتی بوده باشد منتزع از متعدد» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). مازندرانی به دو دلیل میان استعاره تمثیلیه و تشبیه تمثیل هم‌پیوندی می‌بیند: الف) در ضمن استعاره تمثیلیه، تشبیه تمثیل نهفته است؛ ب) ویژگی دوم بر پایه حکم نخستین بنا شده است: چون تشبیه تمثیل منتزع از هیأتی است، پس استعاره تمثیلیه نیز چنین است. فندرسکی نیز با تأکید به همین دو مشخصه، به نظر می‌رسد همان مطالب مازندرانی را آورده است:

استعاره تمثیلیه، عبارت از تشبیه تمثیل است، یعنی تشبیهی که وجه شبه آن، منتزع از متعدد باشد. نظیرش از عربی، چنان‌که با کسی که در امری، متردد باشد که گاهی عزم شروع در آن امر کند و گاهی فسخ عزیمت کند، گویی «أَرَاكَ تَقَدَّمَ رَجُلًا وَ تَوَخَّرَ أُخْرَى»، یعنی می‌بینم تو را که پایی پیش می‌گذاری و پایی پس (فندرسکی، ۱۳۸۱: ۴۹).

۲- استعاره تمثیلیه و مجاز مرکب: عده‌ای دیگر استعاره تمثیلیه را مجاز مرکب نام‌گذاری کرده‌اند. نویسنده *درر/الادب* در تعریف مجاز مرکب آورده است:

چنین است که کلامی استعمال شود در غیر معنی موضوع‌له به علاقه مشابَهت با قرینه مانع از اراده معنی حقیقی و آن چنین است که تشبیه شود یکی از دو صورت منتزعه از دو امر یا از

اموری به صورت منتزعه از امر یا امور دیگر مثل: «الصیف ضیعت اللبین» و آن را استعاره تمثیلیه گویند (ناشر، ۱۳۱۵: ۱۱۵).

اساس سخن درر/الادب بر کاربرد کلام (نه لفظ) در معنایی غیر از معنای حقیقی یا ما وُضِعَ له است. و البته این کاربرد براساس شباهت است. مؤلف به گونه‌ای همان سخن مازندرانی را به صورت مختصر آورده‌است؛ البته مازندرانی ایرادی را گرفته که مجاز مرکب فقط استعاره تمثیلیه نیست که بگوییم رابطه آن براساس شباهت است:

و اکثر محققین این فن، تخصیص داده‌اند مجاز مرکب را به استعاره تمثیلیه و گفته‌اند: مجاز مرکب لفظی است مستعمل در غیر موضوع‌له ترکیبی به سبب علاقه شباهت در هیأتی منتزع از متعدد. و از این حرف مستفاد می‌شود که مجاز مرکب به سبب علاقه دیگر نتواند بود و این غلط محض است. چه، واضع چنانچه مفردات الفاظ را جهت معانی بسیطه وضع نموده به وضع شخصی، مرکبات را نیز وضع نموده از برای معانی ترکیبیه به وضع نوعی. چه، نوع ترکیب فعل از برای فاعل از برای افاده نوعی از معنی ترکیبی موضوع است و نوع ترکیب او با مفعول از برای معنی ترکیبی دیگر. و بر این قیاس سایر انواع ترکیبات هر یک موضوع‌اند از برای نوعی از معنی ترکیبی، و چنان که مفردات هرگاه مستعمل شوند در غیر موضوع‌له افرادی علاقه شباهت و غیرمشابهت می‌تواند بود، و بر تقدیر اول استعاره است و بر تقدیر دیگر غیر استعاره، مرکبات نیز گاه مستعمل شوند در غیر موضوع‌له ترکیبی، علاقه شباهت و غیرمشابهت ممکن است، پس غیراستعاره در آنها نیز متصور است و خصوصیتی به استعاره ندارند (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۸).

همایی نیز همان سخن پیشینیان را تلفیق و مختصر کرده‌است: «استعاره تمثیلیه که آن را مجاز مرکب به استعاره نیز گویند جمله‌ای است که در آن غیر معنی اصلی خود استعمال شده باشد به علاقه شباهت؛ و وجه شبه صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده‌است» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۹۰). در این فقره چند نکته آمده‌است: الف) استعاره تمثیلیه همان مجاز مرکب است؛ ب) استعاره تمثیلیه جمله‌ای است که در معنای حقیقی خود به کار نرفته‌است؛ ج) علاقه‌ای که در استعاره تمثیلیه استفاده می‌شود (چون گونه‌ای مجاز به حساب آمده) علاقه شباهت است؛ د) وجه شبه منتزع از امور متعدد است.

۳- استعاره تمثیلیه، تمثیل یا استعاره است: برخی دیگر آن را تمثیل یا استعاره دانسته‌اند؛ چنان که تفتازانی مجاز مرکب را به دو بخش تمثیل علی سبیل استعاره و تمثیل تقسیم کرده و معتقد است: «اگر وجه شبه گرفته از چند چیز باشد تمثیل نامیده می‌شود. پس این تمثیل [که] استعاره است با آن تمثیل که تشبیه بود اشتباه می‌گردد.

(هرجا تمثیل بدون قید بود مراد آن همین تمثیل علی الاستعاره است و لیکن آن تشبیه که وجه شبه آن گرفته شده، از چند چیز است تشبیه تمثیل یا تشبیه تمثیلی نامیده می‌شود) (تفتازانی، ۱۳۷۵: ۳۶۴). در حالی که مازندرانی معتقد است استعاره تمثیلیه بدون هیچ قیدی تمثیل است «و آن را علی سبیل الاستعاره نیز می‌گویند و تمثیل نیز گفته‌اند بدون قیدی» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). همین سخن در *معالم البلاغه* نیز آمده‌است: «استعاره مرکب که آن را استعاره تمثیلیه یا تمثیل بر وجه استعاره نیز گویند، آن است که...» (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

۴- استعاره تمثیلیه و مثل: گروهی نیز استعاره تمثیلیه را مثل خوانده‌اند؛ از جمله مازندرانی معتقد است اگر استعاره تمثیلیه پر کاربرد باشد، آن را مثل گویند: «او استعاره تمثیلیه هرگاه بسیار در مواضع متعدده [مختلفه غیر موضوع‌له ترکیبی آن مستعمل شود به طریق استعاره تمثیلیه آن را مثل می‌گویند، مانند «شِنشَنه اعرِفها من اخزم»، که شایع است استعمال آن در هر جایی که کسی نیکی با کسی کند و در مقابل توقع نیکی از آن داشته باشد و از او پاداش آن نیکی‌ها، بدی و آزار ببیند و به سبب آن از دیگران که منسوب به او بند نیز آزارها کشد» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷). وی سپس در سخنی متفاوت اذعان می‌نماید اگر استعاره تمثیلیه مشتمل بر غرابتی باشد، به مثل بدل خواهد شد:

و استعاره تمثیلیه مثل می‌گردد در صورتی که مشتمل بر غرابتی بوده باشد، و به اعتبار لفظ، مثل را عاریه می‌گیرند از برای حال غریب و قصه عجیبی چون کریمه «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» یعنی حال عجیب و قصه غریب منافقان مانند حال و قصه غریبه چنین مستوقدی است. و چون کریمه «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» یعنی «له الصفة العجيبه» و کریمه «مَثَلًا لِّجَنَّةٍ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ» یعنی از جمله قصه‌های عجیبه که در قرآن مجید مذکور است قصه غریبه بهشت است (همان: ۲۹۷).

در درر/الادب نیز همان سخنان مازندرانی دیده می‌شود: «استعاره تمثیلیه به واسطه کثرت استعمال مثل جاری است و تغییری در آن حاصل نمی‌شود، خواه مخاطب مفرد باشد یا تثنیه یا جمع مذكر باشد یا مؤنث» (ناشر، ۱۳۱۵: ۱۱۵). شمیسا نیز معتقد است می‌توان میان آنها تمایز نهاد: «به استعاره مرکب استعاره تمثیلیه هم می‌گویند، اما بهتر است که استعاره تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه ارسال‌المثل و ضرب‌المثل داشته باشد، یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد. مانند مهتاب به گز پیمودن و...» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۰۶). به نظر می‌رسد میان استعاره تمثیلیه و ارسال‌المثل یا ضرب‌المثل تفاوت‌هایی است و نمی‌توان آنها را از یک سنخ دانست.

۳-۲- بررسی و نقد دیدگاه‌ها

اگر در نظرات مذکور قدری درنگ کنیم، دو ویژگی عمده قابل ملاحظه است: ۱- تکرار نظرات دیگران: در هر یک از این موارد بنگریم، می‌بینیم نظرات و گفته‌های دیگران چقدر تکرار می‌شود. شاید به قول نصر حامد ابوزید در این موارد بتوان گفت قوانین تولید معرفت در اینجا بیش از اینکه عقل‌گرا باشد، متن‌گراست؛ به دیگر سخن آنچه در اینجا بیش از هر چیز دیگر درخور توجه است، سلطهٔ متون است (ابوزید، ۱۳۹۴: ۵۹). محققان بیش از اینکه در موضوع تأمل کنند، به نقل از یکدیگر پرداخته‌اند. این موضوع اگرچه در بخش تشبیه تمثیل نیز به گونه‌ای دیده می‌شود، لیکن در آنجا ظهور و بروز اندیشهٔ فردی بیش از نقل یا بازگفت مطالب دیگران بود؛ ۲- در هم آمیختن مقولات مختلف: نکتهٔ حائز اهمیت دیگر این است که در اینجا چند اصطلاح مانند تشبیه تمثیل، تمثیل، مثل و استعارهٔ تمثیلیه در هم آمیخته شده‌است. به نظر می‌رسد که منشأ این آشفتگی دو چیز است: الف) توجه صرف به معنای لغوی این اصطلاحات چنان‌که پیشتر در مبحث تشبیه تمثیل آمد؛ ب) تداخل برخی از مختصات اصطلاحات مذکور بر پایهٔ برداشت برخی بلاغیون؛ مثلاً هیأت منتزع از چند چیز وجه برجسته و مشترک میان تشبیه تمثیل و استعارهٔ تمثیلیه بوده‌است. این آشفتگی گاه چنان آشکاراست که در برخی آثار مانند *انوارالبلاغه* موجب می‌شود خواننده در نهایت دیدگاه یا دریافت مازندرانی را پیرامون این مباحث دریابد؛ چنان‌که اشاره کردیم او گاهی استعارهٔ تمثیلیه را تشبیه تمثیل، زمانی آن را تمثیل، وقتی دیگر استعاره و سرانجام، مثل می‌داند (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۸-۲۹۷). در حالی‌که اگر دقت شود، هر یک از این اصطلاحات حوزه‌ای ویژه دارند و اساساً با یکدیگر متفاوت‌اند. گویا آنها با توجه به یک جنبهٔ اشتراکی، حوزه‌ای را در قلمرو دیگری وارد می‌کرده‌اند. مثلاً با توجه به اینکه در استعارهٔ تمثیلیه کلام در معنی دیگری به کار می‌رود و نیز این اندیشه که رابطهٔ معنی حقیقی و ثانوی براساس شباهت است، استعارهٔ تمثیلیه را صرفاً گونه‌ای استعاره محسوب نموده‌اند؛ بدون توجه به این امر که کنایه نیز دارای معنی دیگری است یا اینکه ممکن است این رابطه براساس مشابهت نباشد و شاید بر مبنای لازمیت باشد؛ یا به قول مازندرانی استعارهٔ تمثیلیه در صورتی که کثیرالاستعمال شود، دیگر مثل است... به هر حال تنها با یک مشخصه یا برجسته شدن یک ویژگی نمی‌توان چیزی را از قلمروی به قلمرو دیگر برد.

۴- تشابهات صوری و تمایزات مبنایی تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه

با بررسی و مقایسه دیدگاه‌های مذکور، می‌توان گفت عمدتاً عوامل صوری و شاید لفظی موجب اختلاط تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه شده تا بدان‌جا که گاهی این دو یکی انگاشته شده‌اند. در حالی که تأمل در ساختارهای مذکور از تفاوت‌های مبنایی حکایت دارد. تشابهات و تمایزات این ساختارها را می‌توان بدین صورت دسته‌بندی کرد:

۴-۱- تشابهات

۱- وجود قید تمثیل (به صورت اضافی یا صفتی) در این دو اصطلاح: این امر موجب شده به بخش نخستین این دو، یعنی تشبیه و استعاره کم‌تر دقت شود؛ در حالی که باید توجه داشت تمرکز بر هریک از این اجزاء، ممکن است حوزه اصطلاحی آن را روشن یا دگرگون نماید. در آرائی که نقل شد، مشاهده می‌شود کسی که تشبیه تمثیل را فقط تمثیل دانسته، فقط به قید آن توجه کرده و بخش اساسی و اصلی آن را وانهاده‌است؛ یا کسی که استعاره تمثیلیه را فقط از منظر استعاره یا تمثیل نگریسته، به یک بخش ترکیب مذکور توجه کرده‌است.

۲- هیأتی منتزع از چند چیز: عامل دیگر یکی پنداشتن این دو، ویژگی‌ای است که درباره آنها ذکر کرده‌اند: هیأتی منتزع از چند چیز. یعنی هنگامی که می‌خواهند تشبیه تمثیل را توضیح دهند، آن را هیأتی منتزع از چند چیز می‌دانند. همچنین هنگامی که می‌خواهند استعاره تمثیلیه را تبیین نمایند، نخستین ویژگی آن را هیأتی منتزع از چند چیز محسوب می‌دارند. در حالی که تفاوت‌های اساسی‌ای میان این دو ساختار دیده می‌شود که با وجود آنها، یکی پنداشتن تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه به‌هیچ‌روزی پذیرفتنی نیست.

۴-۲- تمایزات

۱- وجود ساختار تشبیهی در تشبیه تمثیل: همان‌طور که از نام آنها برمی‌آید در یک ساختار با تشبیه مواجهیم و در دیگری با استعاره. ویژگی‌های این تشبیه عبارت‌اند از: تمام ارکان تشبیه مذکور ذکر می‌شود، به عبارت دیگر این تشبیه، تشبیهی کامل است؛ با مشبهی انتزاعی و مشبه‌بھی عینی؛ یعنی در تشبیه تمثیل مؤلف قصد دارد از طریق مشبه‌بھی عینی به تبیین مشبهی انتزاعی بپردازد. از طرفی مهم‌ترین رکنی که در این

فرایند نشان دهنده ساختار تشبیهی است، ادات تشبیه مرکب است که به محض دیدن آن، به وجود ساختار تشبیهی پی می‌بریم؛ در حالی که در استعاره تمثیلیه چنین مختصاتی دیده نمی‌شود. در این ساختار با مشبه سروکار نداریم، بلکه در مواردی با مشبه به روبه‌روییم و رابطه الزاماً نمی‌تواند براساس مشابهت باشد، بلکه ممکن است براساس لازمیت برقرار شده باشد.

۲- تفاوت جایگاه مخاطب: نکته دیگر جایگاه مخاطب در این دو مقوله است: در استعاره تمثیلیه بار معنایی بر دوش جمله واحدی است و مخاطب باید با تعمق آن را دریابد، در حالی که در تشبیه تمثیل، مؤلف تمام جوانب موضوع را از طریق مشبه به روشن می‌کند و کم‌تر جایی برای درنگ و اندیشه مخاطب باقی می‌گذارد.

۳- اهمیت معنای ثانوی در استعاره تمثیلیه: از آنجا که در استعاره تمثیلیه تأکید بر جمله‌ای است که در معنایی ثانوی به کار می‌رود، بهترین راه شناخت آن قرار دادن آن در کنار کنایه است نه تشبیه: در کنایه با جمله‌ای روبه‌رو هستیم که دو معنا دارد و هر دو کاربردی هستند، لیکن منظور گوینده با توجه به شرایط، معنای ثانوی است؛ در استعاره تمثیلیه نیز با دو ساختار معنایی روبه‌رو هستیم، لیکن معنای نخستین به‌هیچ‌روی کاربردی نیست. مثلاً اگر در کنایه «در خانه فلانی باز است»، در خانه حقیقتاً می‌تواند باز باشد، اما در جمله «گره بر آب زدن» کسی نمی‌تواند حقیقتاً بر آب گره بزند؛ از این‌رو، اولی کنایه است و دومین استعاره تمثیلیه.

۴- خرده‌متن و کلان‌متن: تفاوت دیگری که در این دو ساختار به چشم می‌خورد، عبارت است از اینکه تشبیه تمثیل به متنی بزرگ یا کلان‌متن وابسته است، یعنی گاه مشبه به آن بسیار گسترده می‌شود و بسیاری از اوقات به صورت حکایت و داستانی نمود می‌یابد؛ در حالی که استعاره تمثیلیه خرده‌متنی بیش نیست و آن گستردگی تشبیه تمثیل را ندارد.

نهایتاً به نظر می‌رسد تنها چیزی که درباره استعاره تمثیلیه و پیوند آن با تشبیه تمثیل می‌توان گفت این است که گاه ژرف‌ساخت استعاره تمثیلیه را تشبیه تمثیل تشکیل می‌دهد؛ حال آنکه این دو حوزه در دیگر ویژگی‌ها، تفاوت‌های ساختاری متعددی دارند.

۵- نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد اصطلاح تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه، مانند دیگر اصطلاحات حوزه بلاغت، در بسیاری از کتب بلاغی در هم آمیخته‌اند. مؤلفان و محققان این عرصه اغلب به تکرار نظر دیگران پرداخته و یا در مواردی چند نظر را با یکدیگر تلفیق کرده‌اند. آنچه در سیر این اصطلاح درخور تأمل است، عبارت است از اینکه نقل بر تعقل تسلط دارد؛ به عبارتی گفتمان حاکم در چنین فقراتی، تسلط متن بر عقل است. از این‌رو، می‌توان با درنگ در اصطلاحاتی از این دست، تا حد زیادی دامنه آنها را روشن کرد و مانع تداخل موضوعات شد.

به نظر می‌رسد در مبحث تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه، سلطه متن و نقل باعث شده بلاغیون فقط بر دو عنصر «تمثیل یا تمثیلیه» و «هیأتی منتزع از چند چیز» در اصطلاحات مذکور تمرکز کنند و از تفاوت‌های اساسی مانند مخاطب‌مداری، معنای ثانویه، خرده‌متن و کلان‌متن و وجود ساختار تشبیهی غفلت ورزند، در حالی که تمایزات مذکور این دو اصطلاح را در دو رده مجزا قرار می‌دهد.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد برای عرضه دقیق‌تر اصطلاحات حوزه‌های مختلف بلاغت، ضمن ارج نهادن به تلاش پیشینیان، باید نخست صاحبان آراء را از ناقلان مجزا نماییم و پس از آن، سیطره متون را به سیطره تعقل دگرگون کنیم.

منابع

- ابن‌الانثیر، نصرالله بن محمد (۱۴۲۰)، *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، المحقق: محمد محی‌الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر.*
- ابن‌انثیر، نصرالله بن محمد (بی‌تا) *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، قدم له و حققه و علق علیه احمد الحوفی و بدوی طبانه، قاهره: دارنهضه.*
- ابن‌رشیق [أبوعلی الحسن بن رشیق القيروانی] (۱۹۵۵)، *العمده فی محاسن الشعر و آدابه، محقق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.*
- ابن‌قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳)، *تأویل مشکل القرآن، شرحه و نشر: احمد صقر. بیجا.*
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۴)، *متن، قدرت، حقیقت، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: نیلوفر.*
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.*

تفتازانی، سعدالدین مسعودین عمر بن عبدالله (۱۳۷۵)، *مختصر المعانی*، شرح فارسی (کرانه‌ها)، ج ۳، حسن عرفان، قم: هجرت.

تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، *هنجار گفتار*، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴)، *اسرار البلاغه*، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.

جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۹۲۳)، *البیان و التبیین*، محققه و شارحه حسن السندی، مصر: دارالمکتبه التجاریه.

خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحیم (۱۴۲۰)، *الایضاح فی علوم البلاغه: المعانی، البیان، البدیع*، ج ۱، مراجعه: دکتر محمد السعدی فرهود، تعلیق و تحقیق: دکتر محمد عبدالنعم خفاجی و دکتر عبدالعزیز شرف، قاهره و بیروت: دارالکتاب المصری و دارالکتاب اللبنانی.

_____ (بی تا)، *تلخیص المفتاح*، شرح و ترجمه زین الدین (جعفر) زاهدی، مشهد: دانشگاه مشهد.

رجائی، محمدخلیل (۱۳۹۲)، *معالم البلاغه*، در علم معانی، بیان، بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز. زمخشری، جارالله (۱۴۱۹)، *أساس البلاغه*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، *گلستان*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مروی. سکاکی خوارزمی، سراج الدین، ابويعقوب يوسف (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، نعیم زرزور، بیروت: دارالکتاب العلمیه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، *بیان*، تهران: فردوس.

_____ (۱۳۹۰) *بیان*، ویراست چهارم، تهران: میترا.

صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد (۱۳۷۶)، *انوار البلاغه*، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

عسگری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل (۱۳۷۲)، *معیار البلاغه*، مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت به انضمام ترجمه کتاب صناعتین ترجمه محمد جواد نصیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فندرسکی، میرزا ابوطالب (۱۳۸۱)، *رساله بیان بدیع*، تحشیه سیده مریم روضاتیان، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.

ناشر، عبدالحسین (حسام العلماء آق اولی) (۱۳۱۵)، *دُرر الادب*، انتشارات الهجره.

نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۳)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی طهران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نورگارد، نینا؛ بوسه، بثاتریکس و مونتوریو، روسیو (۱۳۹۴)، فرهنگ سبک‌شناسی، ترجمه احمد رضایی و مسعود فرهمند، تهران: مروارید.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.